

## مقایسه تطبیقی نسبت دولت اسلامی و کشور اسلامی از دیدگاه ابوالاعلی مودودی و مقام معظم رهبری مد ظله العالی آرمین سعیدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۱/۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۰/۰۲/۱۴۰۰

### چکیده

نظریه‌های مختلفی در رابطه با تشکیل حکومت اسلامی از طرف اندیشمندان اسلامی ارائه شده است که یکی از مهم‌ترین این اندیشه‌ها، اندیشه‌ی علامه مودودی و اندیشه آیت الله سید علی خامنه‌ای به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان اسلامی می‌باشد. اندیشه این دو متفکر با وجود تشابه‌های فراوان دارای تفاوت‌های اساسی نیز است، یکی از این تفاوت‌های اساسی، نسبت دولت اسلامی و کشور اسلامی از دیدگاه این دو متفکر می‌باشد؛ از دیدگاه مودودی اولویت با تشکیل کشور اسلامی بوده، اما از نظر آیت الله خامنه‌ای اولویت با تشکیل دولت اسلامی است. در این مقاله ضمن مقایسه اندیشه این دو متفکر در راستای نسبت دولت اسلامی و کشور اسلامی، در پایان به بهترین نسبت و دلایل آن اشاره خواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** مودودی، دولت اسلامی، تولید فکر، نیروی انسانی، آیت‌الله خامنه‌ای مد ظله العالی.

**استناد فارسی** (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): سعیدی، آرمین (۱۴۰۰، بهار). «مقایسه تطبیقی نسبت دولت اسلامی و کشور اسلامی از دیدگاه ابوالاعلی مودودی و مقام معظم رهبری مد ظله العالی». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال چهارم، شماره ۱، پیاپی ۱۳، صص ۱۰۵-۱۳۲.

<sup>۱</sup> دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ایمیل: arminurmia065@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی (Creative Commons Attribution) CCA نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را بازنویسی کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

تشکیل حکومت اسلامی همواره از دغدغه‌های اصلی جهان اسلام و اندیشمندان این حوزه بوده است. اندیشمندان و حاکمان اسلامی مختلف در تلاش بودند تا حکومتی اسلامی تشکیل داده و قوانین اسلامی را در آن پیاده‌سازی نمایند. علامه مودودی اندیشمند اسلامی اهل کشور پاکستان از نفرت اصلی در جهان اسلام بوده است که در تلاش بود تا نظریه‌ای برای تشکیل دولت اسلامی ارائه نماید. گفته می‌شود الگوی انقلاب اسلامی ایران از اندیشه علامه مودودی گرفته شده است و با مقایسه‌ی تطبیقی اندیشه مودودی و اندیشه انقلاب اسلامی می‌توان متوجه تشابه‌های نظریه انقلاب اسلامی و نظریه حکومت اسلامی علامه مودودی شد؛ در کنار تشابه‌های اساسی این دو نظریه، اما برخی تفاوت‌های اساسی نیز در اندیشه‌ی علامه مودودی و اندیشه انقلاب اسلامی وجود دارد، تفاوت‌هایی چون نقش زنان در حکومت اسلامی، نظریه‌ی خلافت و امامت و ...؛ اما شاید مهم‌ترین تفاوت نظریه‌ی مودودی و نظریه انقلاب اسلامی در نسبت و اولویت حکومت اسلامی و کشور اسلامی باشد.

در این مقاله؛ به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که نسبت دولت اسلامی و حکومت اسلامی از نظر علامه مودودی و مقام معظم رهبری <sup>مدظله العالی</sup> چگونه بوده و بهترین نسبت کدام است؟ و نگارنده مقاله سعی کرده است با مقایسه‌ی تطبیقی اصول اندیشه‌ی این دو متفکر جهان اسلام، مانند تفاوت در تجربه‌ها، نحوه‌ی تربیت نیروی انسانی، نقش علما و ... برای پرسش مطرح شده، پاسخ مناسب را ارائه نماید.

## ۲. شرح زندگی ابوالاعلی مودودی

مودودی متفکر فرهیخته و نویسنده شهیر معاصر پاکستان و مؤسس حزب «جماعت اسلامی» در ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۳م. در حیدرآباد دکن متولد شد. در سال ۱۹۲۰م. روزنامه‌نویسی را آغاز کرد و پس از مدت کوتاهی رئیس هیأت تحریریه‌ی بزرگ‌ترین روزنامه‌ی اسلامی شد. وی در ۲۶ سالگی رساله‌ی «الجهاد فی الاسلام» را تألیف و از سال ۱۹۳۲م. مجله‌ی ترجمان القرآن را منتشر ساخت (خسروشاهی، ۱۳۴۹: ۲۳). فروپاشی امپراطوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول و الغاء خلافت در سال ۱۹۲۴م. نقطه‌ی عطفی در زندگی مودودی بود. او نسبت به ناسیونالیسم و ملی-گرایی که به اعتقاد او باعث گمراهی ترک‌ها و مصری‌ها شده و آن‌ها را وادار کرده بود تا با رد امپراطوری عثمانی و خلافت اسلامی، اتحاد مسلمانان را تضعیف نمایند، نظری شدیداً بدبینانه یافت (عراقچی، ۱۳۹۲: ۳).

مودودی خلافت اسلامی را بر اساس مبنای هستی‌شناسی پایه‌ریزی کرد که معیار عمل و اندیشه‌ی برخی اندیشمندان از جمله سید قطب در مصر شد. وی بر این باور بود که مبانی اعتقادی

مسلمانان دستخوش دگرگونی و تحریف شده و این کجروی، زمینه‌ی فروپاشی و گسستگی همه جانبه امت اسلامی به‌ویژه سیاسی را فراهم آورده است. به همین دلیل وی اقدام به بازتولید نظام اندیشه‌ی اسلامی کرد. وی همواره تلاش می‌کرد در پرتو طراحی نظام سیاسی جدید متناسب با نظام خلافت و متفاوت با آنچه در جوامع اسلامی تاکنون رایج بوده است، امت اسلامی را چنان بازسازی کند که انسجام و همبستگی امت اسلامی بازتولید شود و نتیجه قطعی آن شود. وی اعتقاد داشت که مفاهیم چهارگانه الله، دین، رب و عبادت که در عصر نزول به درستی تبیین شده، کم‌کم دچار تحریف شده و ره‌آورد منفی برای امت اسلامی در پی داشت. به همین دلیل وی به بازخوانی مفاهیم چهارگانه پرداخت (میرعلی، ۱۳۹۶: ۳).

### ۳. مؤلفه‌های اصلی در اندیشه مودودی

#### ۳-۱. ماهیت حکومت اسلامی

یکی از مسائل عمده در فلسفه‌ی سیاسی، مسئله‌ی حاکمیت است که شاخص هویت‌بخش و تمایزکننده‌ی میان نظام‌های سیاسی به‌شمار می‌رود. در جهان‌بینی توحیدی نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت الهی است. اما متأسفانه این مبنا در طول تاریخ در میان مسلمانان دچار دگرگونی و تحول شده است. یکی از انتقادات اساسی مودودی به نظام‌های سیاسی معاصر، مسئله‌ی خلافت انسان بر انسان است. او منشاء تمامی مشکلات اجتماعی و سیاسی بشریت و ریشه‌ی تمامی شرارت‌ها و گمراهی‌ها در جهان را نتیجه‌ی تسلط انسان بر انسان می‌داند. مودودی نظریه‌ی خلافت الله را ارائه می‌دهد که در آن حاکمیت را تنها از آن خدا می‌داند، و از همین منظر، اسلام را به‌عنوان یک ایدئولوژی جامع که قابلیت پاسخگویی به مقتضیات عصر جدید را دارد، می‌داند. مودودی در بحث جانشینی خدا به آیه شریفه ۵۵ سوره نور اشاره می‌کند:

«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور / آیه ۵۵).

«خدا به کسانی از شما بندگان که (به خدا و حجت عصر علیه السلام) ایمان آرند و نیکوکار گردند وعده فرمود که (در ظهور امام زمان) در زمین خلافتشان دهد چنانکه امم صالح پیامبران سلف را جانشین پیشینیان آنها نمود، و دین پسندیده آنان را (که اسلام واقعی است بر همه ادیان) تمکین و تسلط عطا کند و به همه آنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی هیچ شائبه، شرک و ریا پرستش کنند، و بعد از آن هر که کافر شود پس آنان به حقیقت همان فاسقان تبه‌کارند.»

و از این آیه به دو نتیجه می‌رسد؛ نخست آن که اسلام واژه خلافت را به‌جای واژه «حکومت» به‌کار برده، و این اشاره به آن است که حاکمیت حقیقی در اسلام از آن خداست. نتیجه‌ی دیگری که از دیدگاه مودودی از این آیه شریفه به‌دست می‌آید، آن است که قدرت حکمرانی بر زمین به تمامی امت مؤمن وعده داده شده است و اصلاً ذکر نشده است که شخص یا گروه به‌خصوصی به این مقام خواهند رسید (مودودی، بی‌تا: ۴۱-۳۹).

مودودی در مشخص کردن نوع حکومت مورد نظر خود، نه آن را مانند دموکراسی غربی می‌داند که قوانین الهی در آن جایی ندارد و نه آن را از نوع تئوکراسی می‌داند که دیکتاتوری حاکم باشد و مردم در آن نقشی نداشته باشد، بلکه مودودی برای حکومت مورد نظر خود، اصطلاح جدیدی را انتخاب می‌کند و آن را تئودموکراسی می‌نامد (مودودی، بی‌تا: ۴۴-۴۱).

### ۳-۲. هدف حکومت اسلامی

دولت‌های مختلف، با اندیشه‌های متفاوت، اهداف متفاوتی نیز دارند مودودی بر اساس آیه شریفه ۲۵ سوره حدید، مهم‌ترین هدف دولت اسلامی را برپایی عدل و قسط در جامعه بشری می‌داند (ر.ک: مودودی، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م: ۲۴-۲۲).

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید/آیه ۲۵).

«همانا ما پیمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند، و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی (جنگ و کارزار) و هم منافع بسیار بر مردم است (نیز برای حفظ عدالت) آفریدیم، و تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمان قلبی که یاری خواهد کرد؟ (هر چند) که خدا بسیار قوی و مقتدر (و از یاری خلق بی‌نیاز) است.»

از نظر او، برقراری عدالت صرفاً به‌معنای جلوگیری از استثمار مردم و تأمین آزادی و برابری آن‌ها نیست، بلکه مهم‌تر از آن، عدالت به‌معنای استقرار یک نظام جامع عدالت اجتماعی است که در آن همه‌ی پلیدی‌ها ریشه کن شده و با تشویق و تأسیس همه نوع فضایل که خداوند در قرآن مقرر فرموده است، راه برای رشد معنوی انسان‌ها هموار گردد (مودودی، بی‌تا: ۳۰).

### ۳-۳. حکومت اسلامی مردم سالارانه

مودودی دموکراسی حقیقی را در مردم سالاری دینی حکومت اسلامی می‌بیند. وی در این زمینه اعلام می‌کند که اولاً جامعه‌ای که در آن همه افراد خلیفه‌اند و حق مساوی برای شرکت در خلافت دارند، هیچ‌گونه تقسیم طبقاتی یا تفاوت خونی را بر نمی‌تابد. در چنین جامعه‌ای همه افراد از موقعیت، شرایط و فرصت‌های اجتماعی یکسان برخوردار بوده و به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملاک برتری افراد تقوای الهی می‌باشد؛ ثانیاً در چنین جامعه‌ای، محلی برای دیکتاتوری یک فرد یا گروهی از افراد وجود ندارد؛ زیرا هرکسی خود خلیفه است. خلیفه منصوب از سویی در برابر خداوند مسئول بوده و از سوی دیگر نسبت به خلفای معمولی (مردم) که قدرت خود را به او تفویض کرده- اند (مودودی، بی تا: ۴۴-۴۱).

او دموکراسی غربی را یک مکتب انحرافی می‌داند، زیرا به اعتقاد مودودی در نظام دموکراسی غربی احکام و قوانین الهی به بهانه آزادی کنار گذاشته می‌شود. از نظر مودودی رهبر اسلامی باید بر اساس آیه شریفه (ان اکرمکم عندالله اتیقکم) بهترین مردم که همانا متقی‌ترین آن‌هاست، برگزیده شود. از فرامین و دستورات چنین رهبری تا زمانی که بر اساس قوانین الهی عمل کند، اطاعت خواهد شد. از نظر او رهبر اسلامی مبرا از نقد و مجازات نیست و در صورت خلاف کردن می‌توان او را عزل و در دادگاه شرع مجازات کرد، زیرا از نظر قانون و حکومت شهروندی با سایر افراد جامعه برابر است. دادگاه نباید برای حاکم اسلامی فرقی قائل شود (مودودی، بی تا: ۴۷-۴۵). همان گونه که دیده می‌شود مودودی بر اساس نظریه حکومتی خود سعی می‌کند تا دموکراسی اسلامی را در کشور اسلامی ایجاد کند و از اندیشه‌های برخی از مکاتب اهل سنت که اجازه نقد حاکم را نمی‌دهند دوری کند.

### ۳-۴. صفات خاص رهبری

مودودی در کتاب خلافت و ملوکیت مجموعه اوصاف و ویژگی‌هایی را برای اولوالامر برمی- شمارد که در صورتی که رهبر امت اسلامی واجد آن‌ها باشد، موجب اجرا شدن احکام و قوانین الهی در جامعه می‌گردد و در نتیجه بی‌عدالتی و منافع گروهی و حزبی و ملی از بین خواهد رفت و در یک جمله زمینه‌ساز هم‌گرایی و وحدت امت اسلامی خواهد شد. وی براساس آیات قرآن، ایمان به قوانین و دستوره‌های الهی، تقوا، انجام عمل صالح، علم، بصیرت، استعداد ذهنی و جسمی و امانتداری را از جمله مهم‌ترین صفات اولوالامر که همانا رهبر جامعه اسلامی است، برمی‌شمارد و برای هر یک به دسته‌ای از آیات قرآن استناد می‌کند.

با وجود چنین ویژگی‌هایی در رهبری امت اسلامی زمینه استبداد، خودکامگی و دیکتاتوری از بین خواهد رفت. در چنین جامعه‌ای مردم احساس ظلم و بی‌عدالتی نخواهند داشت، در نتیجه مشارکت حداکثری برای مردم فراهم خواهد شد (میرعلی، ۱۳۹۶: ۸ و ۷).

### ۳-۵. نحوه انتخاب رهبری (قوه مجریه)

مودودی خلافت حقیقی را از آن خدا می‌داند اما جهت تبدیل تئوری حکومت الهی به واقعیت نیازمند جانشینی برای خداوند است. بر این اساس مودودی بحث خلافت را مطرح می‌کند و همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد بر اساس آیه شریفه ۵۵ سوره نور بیان می‌کند که حاکم حقیقی خداست و انسان تنها خلیفه (جانشین) خدا بر زمین می‌باشد، در ادامه آیه شریفه، مودودی نتیجه می‌گیرد، قدرت حکمرانی بر زمین به تمامی امت مؤمن وعده داده شده است و هر فرد مسلمانی در جامعه اسلامی خود یک خلیفه و نماینده خداست. این حق را باید تمام افراد به رسمیت بشناسند و همه باید حرمت و احترام آن را پاس بدارند. هیچ فرد یا گروهی به هیچ بهانه و مصلحتی قادر به محروم کردن افراد از این حق نیست و هیچ گروهی حق انحصاری کردن آن را ندارند و هرگونه تعرض و دست اندازی به آن امری خلاف و غیر شرعی است (مودودی، ۱۳۶۵: ۱۰۱).

مسلمانان می‌توانند حق مذکور را به یک نفر به‌عنوان خلیفه و جانشین واگذار کنند. رضایت افراد به سوی هرکس که معطوف شود، وظایف خلافت از سوی آنان به او انتقال می‌یابد و او نماینده کل خلفا و خداوند بر روی زمین است. این انتقال، در حقیقت به‌منظور تمرکز بخشیدن به امور، سامان اجتماعی و سیاسی و اجرای قواعد الهی در متن جامعه است تا اجتماع در پرتو آن انتظام یافته و در مسیر صحیح الهی قرار گیرد (قیصری و غلامی علم، ۱۳۸۹: ۹ و ۸). رهبر باید از طریق نخبگان مردم که موسوم به «حل و عقد» است و از سوی مردم انتخاب شده‌اند، انتخاب شود. وی برای اثبات مدعای خود ضمن استناد به آیه شریفه ۳۸ سوره شوری «و امرهم شورا بینهم» به شیوه انتخاب خلفای راشدین توسط اعضای مجلس شورا «اهل حل و عقد» که در آن زمان مشخص بود و آن را سابقون و مهاجرین تشکیل می‌دادند، اشاره می‌کند (مودودی، تدوین دستور اسلامی، بی‌تا: ۴۳). مودودی در جایی دیگر بیان می‌کند:

«مسلمانان می‌توانند حق مذکور را به یک نفر به‌عنوان جانشین خود واگذار کنند و آن شخص بر اساس آیه شریفه (ان اکرمکم عند الله اتقاکم) (حجرات، ۱۳) انتخاب خواهد شد؛ یعنی تنها شخصی می‌تواند به مقام رهبری انتخاب شود که از اعتماد کامل عموم مسلمانان برخوردار شود (مودودی، تئوری سیاسی اسلام: ۴۵).

### ۳-۶. قوه مقننه

قوه مقننه مهم‌ترین قوه بعد از قوه مجریه است. از نظر مودودی اعضای قوه مقننه نیز از رأی اکثریت مردم انتخاب می‌شوند و مقوه مجریه وظیفه دارد در تمام امور با این قوه مشورت نماید. اما سؤال آن جاست که از نظر مودودی قوانین الهی جامع هستند و باید در جامعه پیاده شوند حال چه نیازی به قوه مقننه که وظیفه‌ی آن قانون‌نویسی است وجود دارد؟ از نظر مودودی عملکرد قوه مقننه در حکومت اسلامی، «قانون‌یابی» و نه «قانون‌نویسی» است، چنان‌که آدامز هم اعتقاد دارد، درست‌تر آن است که بگوئیم عبارت «قوه مقننه» نباید برای آن نهادی که مودودی در ذهن داشت به کار گرفته شود. استفاده مودودی از این عبارت در حقیقت مثال دیگری است از تمایل او به بکارگیری مفاهیم پذیرفته شده مدرن به گونه‌ای ویژه و جدید که با معنای مصطلح آن‌ها به شدت تمایز دارد (عراقچی، ۱۳۹۲: ۱۹). خود مودودی مسئله را چنین مطرح می‌کند:

«انسان محتملاً چنین تصور می‌کند که این اصول بنیادین جایی برای قانونگذاری انسانی در یک حکومت اسلامی باقی نمی‌گذارد، چراکه در چنین حکومتی تمامی کار قانونگذاری در دست خداست و تنها کاری که برای مسلمانان مانده عبارت است از اطاعت از قوانین خداوندی که به واسطه پیامبر [صلی الله علیه و آله] به آن‌ها ارزانی شده است. با این حال، حقیقت موضوع آن است که اسلام به طور کامل قانونگذاری انسانی را مردود شناخته است. اسلام تنها دامنه آن را محدود کرده و آن را به راه‌های صحیح راهبری می‌کند» (مودودی، تئوری سیاسی اسلام: ۷۷).

### ۳-۷. پلورالیسم سیاسی (ت‌حزب)

مودودی در رابطه با حزب‌گرایی برخورد دوگانه‌ای دارد، از یک سو خود با تشکیل حزب جماعت اسلامی پاکستان و کسب کرسی‌های متفاوت در مجلس اسلامی حزب‌گرایی و پلورالیسم را تأیید می‌کند، اما از سوی دیگر با رد ت‌حزب در مجلس شورای اسلامی بیان می‌کند هر فردی در این مجلس مستقل است و باید آزادانه و بدون در نظر گرفتن سیاست‌های حزبی عقیده خود را ابراز نماید (مودودی، تئوری سیاسی اسلام: ۴۳). نکته جالبی که باید در همین راستا مورد توجه قرار گیرد، اعتقاد قاطعانه‌ی مودودی به نفی هرگونه تبلیغات حزبی و فردی در انتخابات است. از نظر مودودی هر فردی که خود را برای رهبری، عضویت در مجلس شورا، و یا مسئولیت دیگری نامزد کند و یا سعی در به دست آوردن چنین مناسبی داشته باشد، نباید برای تصدی این امور برگزیده شود. در اسلام هیچ محلی برای کاندیدا بازی و تبلیغات انتخاباتی وجود ندارد (مودودی، تئوری سیاسی اسلام: ۴۴). مودودی هزینه کردن جهت تبلیغات را بشدت رد می‌کند و اعلام می‌کند نباید چنین شخصی را برای تصدی امور برگزید و حتی اعلام می‌کند این افراد در دادگاه‌های شرع باید مجازات هم شوند.

### ۳-۸. ناسیونالیسم

ملی‌گرایی، قوم‌گرایی، نژاد پرستی و ... که هر یک جنبه‌ای از ناسیونالیسم به‌شمار می‌رود، سابقه دیرینه‌ای در تاریخ بشر دارد. پس از رنسانس این پدیده به‌عنوان یک مکتب در اروپا مطرح شد و به سرعت رشد یافت و به تدریج به‌عنوان یک حربه در دست قدرت‌های استعماری قرار گرفت و از طریق آن حکومت‌های فاشیستی ایتالیا و آلمان به وجود آمدند. این اندیشه که توسط انگلیسی‌ها در جوامع اسلامی ترویج شد، موجب از بین رفتن خلافت اسلامی شد و امروزه به‌عنوان یکی از موانع تحقق عمده امت اسلامی مطرح است (میرعلی، ۱۳۹۶: ۱۰).

اسلام از بدو ظهور با تمام اشکال ناسیونالیسم مخالف بود و آن را در تقابل امت اسلامی می‌انگارد. به اعتقاد مودودی اسلام بنیانگذار حکومت واحد جهانی است و متعلق به قوم و نژاد خاصی نیست؛ حکومتی است که تمام افراد از هر قبیله و نژادی در آن سهیم‌اند و پیامبران الهی را متعلق به همه افراد بشر می‌داند (مودودی، ۱۳۶۴: ۷۴ و ۷۵). مودودی ناسیونالیسم را به‌عنوان عاملی برای استعمار می‌داند، او یکی از دلایل موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله در جذب افراد به دین اسلام را دوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ناسیونالیسم و تفاوت‌های قومی و ... می‌داند. مودودی بر اساس آیه شریفه (و جعلناکم شعوبا و قبایل لتعارفوا...) جامعه‌ی اسلامی را جامعه‌ای می‌داند که در آن هیچ جایی برای تعصب و تبعیض بر اساس رنگ و نژاد و زبان و وطن و قومیت وجود ندارد و همه افراد حقوق مساوی دارند و هر کس می‌تواند عضو آن جامعه با همان حقوق شود. اسلام تنها دینی است که نژادها و اقوام بی‌شمار در سراسر جهان را گرد آورده و یک امت تشکیل داده که مخالفان اسلام نیز بر این معترف هستند (مودودی، تفهیم القرآن، ج ۱/۵-۱۲۱-۱۱۹). بر این اساس مودودی اسلام را یک حکومت جهانی می‌داند و آن را محدود به جغرافیای خاصی نمی‌داند.

### ۳-۹. جامعه اسلامی

مودودی لازمه‌ی مبارزه با حکومت‌های غیراسلامی و تشکیل حکومت‌های اسلامی را، تربیت امت اسلامی می‌داند. مودودی معتقد است تا جوامع اسلامی بر اساس اصول و مبادی اسلامی تربیت نشوند، انتظار از انقلاب و شکل‌گیری امت اسلامی بیهوده خواهد بود. بر این اساس اذعان می‌دارد که در وضعیت موجود بر فرض تأمین آزادی عمل لازم برای مسلمانان برای برقراری حکومت اسلامی هیچ یک از آن‌ها توان تأسیس حکومت اسلامی بر اساس مبادی و اصول اسلامی را که دوام لازم را داشته باشد نخواهد داشت، چراکه مسلمانان تاکنون نتوانسته‌اند اسباب و لوازم ضروری را برای این کار فراهم سازند. آنان تاکنون نتوانسته‌اند رجال و جوانانی متناسب با طرز فکر و اخلاقی که حکومت اسلامی به آن نیازمند است، تربیت کنند تا بتوانند دوایر عدیده حکومت مانند شهربانی، دادگستری، لشکری، مالیه و فرهنگ، شئون اقتصادی و سیاست خارجی را اداره کنند و



آن چه را دانشجویان در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز علمی جدید می‌آموزند، تنها می‌توانند کارگر و کارمند بلکه قاضی و مدیر و وزیری تهیه کنند که برای دستگاه حکومت‌های غیراسلامی مفید باشند (مودودی، بی تا: ۲۲). از این رو، به اعتقاد مودودی، اولین گام قبل از تشکیل دولت اسلامی، تشکیل امت و جامعه اسلامی بر اساس مبانی دینی است، مودودی حتی اعلام می‌کند تشکیل دولت اسلامی قبل از جامعه اسلامی یک انحراف است. مودودی در پاسخ به این شبهه که دست یافتن به امت اسلامی چه بسا در پرتو نظام سیاسی اسلامی امکان پذیر است می‌نویسد:

«انتظار تحقق امت اسلامی حتی نظام‌های جمهوری تا زمانی که جامعه‌ی اسلامی بر اساس تعلیم و تربیت اسلامی شکل نگرفته باشد، امری بیهوده است، زیرا در چنین جوامعی نیز سرانجام قدرت در دست کسانی قرار می‌گیرد که بتوانند جلب آرای عمومی کنند و مورد اعتماد مردم باشند و هم چنین آموزه‌ها و تعالیم اسلامی در وجود آن‌ها نفوذ نکرده باشد، بی‌شک نماینده مذهب و واقعی را انتخاب نخواهند کرد. در نتیجه حکومت به دست افراد مسلمان مدعی متظاهر خواهد افتاد و چنین حاکمانی جسورتر از افراد غیر مسلمان در سرکوب انقلابیون خواهند بود. همین حکومت ملی است که مجازات‌های غیراسلامی مانند حبس را در مورد مسلمانان روا می‌دارند (همان: ۲۴).

مودودی در بحث انقلاب نیز نظر متفاوتی دارد، انقلاب مورد نظر مودودی یک انقلاب درونی و معنوی است. از نظر مودودی بدون یک انقلاب درونی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن به عنوان جهاد اکبر نام می‌برد، انتظار تشکیل حکومت اسلامی بیهوده است. از نظر مودودی برای ایجاد حکومت اسلامی یک رشته عملیات مقدماتی و محرکات اجتماعی و مقتضیات فطری لازم است تا حکومت پدید آید. و آن هم از راه انقلاب اسلامی به دست می‌آید. ایده‌ی انقلاب، یک بحث مهم و اساسی در فلسفه سیاسی مودودی است. به اعتقاد او تأسیس حکومت اسلامی، تنها از طریق انقلاب اسلامی میسر است؛ انقلابی که نقطه‌ی اوج تقابل اسلام و غیراسلام به شمار می‌رود. انقلابی از نوع انقلاب روحانی مبتنی بر تعلیم و تربیت، نه یک انقلاب فیزیکی خشونت‌آمیز (امیرخانی، ۱۳۹۲: ۵).

#### ۴. نظریه تمدن نوین اسلامی آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)<sup>۱</sup>

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک دگرگونی و تحول بنیادی به رهبری امام خمینی رحمت الله علیه و پشتیبانی افسار مختلف مردم، در سال ۱۳۵۷ با هدف مبارزه با استبداد، استعمار و نیل به آزادی، استقلال و هم چنین تشکیل امت واحد به پیروزی رسید. انقلاب اسلامی با ارائه یک نظم جدید به بشریت، در پی تشکیل حکومت و نظام اسلامی به منظور بدیلی برای رژیم پهلوی درآمد. با این

<sup>۱</sup> شخصیت علمی، فکری و اندیشه‌ای مقام معظم رهبری چنان وزانت و اعتباری دارد که شایسته است در مباحث علمی به جای عنوان جایگاه «رهبری»، از عنوان حقیقی ایشان استفاده شود تا گمان سیاسی و جانب‌دارانه بودن مباحث در حاشیه قرار گیرد.

حال، زبان و پیام انقلاب نمی‌توانست در مرزهای ایران منحصر بماند. این انقلاب حاوی پیام مشترکی برای بشریت بوده است که همانا مقابله با نظام سلطه، رهایی مستضعفین از یوغ مستکبرین و عدالت‌خواهی جهان است. در راستای تحقق چنین هدفی مقام معظم رهبری <sup>مدظله العالی</sup> نظریه تمدن نوین اسلامی را ارائه دادند ایشان آرمان نظام جمهوری اسلامی را در یک جمله کوتاه «ایجاد تمدن نوین اسلامی» نامیدند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴).

آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> مسیر رسیدن به تمدن نوین اسلامی را شامل پنج مرحله دانسته و بیان کردند: برای تحقق تمدن نوین اسلامی با مختصات مذکور مراحل پنج‌گانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی در سطح امت اسلامی و پس از آن در عرصه جهانی ضروری می‌نماید (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱۲). ایشان در جواب سؤال ما در کدام مرحله‌ایم؟ می‌فرماید:

«ما در مرحله سومیم؛ ما هنوز به کشور نرسیده‌ایم. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است. ما یک نظام اسلامی را طراحی و پایه‌ریزی کرده‌ایم، و الان یک نظام اسلامی داریم که اصولش هم مشخص و مبنای حکومت در آن جا معلوم است. مشخص است که مسئولان چگونه باید باشند. قوای سه‌گانه وظایفشان معین است. وظایفی که دولت‌ها دارند، مشخص و معلوم است؛ اما نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما یک دولت اسلامی هستیم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۰۹/۲۱).

همان‌گونه که اشاره شد آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> با مطرح کردن نظریه‌ی تمدن نوین اسلامی، اندیشه و حکومت مورد نظر خود را همانند مودودی محدود به یک جغرافیای خاص نکردند؛ در ادامه به شاخصه‌های هر یک از مراحل پنج‌گانه مورد نظر آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> و پیش‌نیازهای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی اشاره خواهد شد.

#### ۴-۱. عصر نبوی، خاستگاه تمدن نوین اسلامی

از نظر آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup>، پیامبر اکرم <sup>صلی الله علیه و آله</sup> را باید بنیانگذار تمدن بزرگ اسلامی دانسته و فرمودند:

«در صدر اسلام، رسول مکرم اسلام <sup>صلی الله علیه و آله</sup> و صحابه و نیز جانشینان بزرگوار ایشان توانستند با اتکالی به خدا، یک تمدن عظیمی را پایه‌گذاری کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۲/۰۳).

«نبی مکرم <sup>صلی الله علیه و آله</sup>، آن عنصر شایسته‌ای بود که برای یک چنین حرکت عظیمی، برای طول تاریخ بشریت، خداوند او را آماده کرده بود. لذا توانست در طول بیست و سه سال یک جریانی را به راه بیندازد که این جریان با همه موانع، با همه مشکلات، تا امروز تاریخ را جلو رانده و پیش برده است. بیست و سه سال زمان کوتاهی است. سیزده سال از این مدت هم با مبارزات

غریبانه گذشت... در همین مدت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توانست این نهال را غرس کند، آبیاری کند، وسیله رشد و نمو آن را فراهم کند؛ یک حرکتی را ایجاد کند که این حرکت یک تمدنی را آفرید و این تمدن بر اوج قله‌ی تمدن بشری در دوران مناسب خود قرار گرفت» (خامنه- ای، ۱۳۹۰/۰۹/۰۴).

## ۴-۲. نسب تمدن اسلامی و زندگی انسانی

از منظر آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی، تمدن اسلامی با زندگی انسانی ارتباط تنگاتنگی دارد، ایشان زندگی در تمدن نوین اسلامی را از نوع (زندگی خوب و عزت‌مند) می‌داند، در این زندگی، شرایط به گونه‌ای است که انسان به غایات مطلوب آفرینش دست می‌یابد. آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی در رابطه با زندگی در تمدن اسلامی می‌فرماید:

«زندگی خوب و زندگی عزت‌مند، محصول فضای تمدن اسلامی است که در سایه‌ی رشد مادی و معنوی برای انسان مهیا می‌شود. چنین فضایی زمینه‌ی سیر به غایات مورد نظر خدای متعال را برای انسان فراهم می‌کند. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد، زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزت‌مندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴).

آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی در رابطه با ادعای برخی در مورد ناسازگاری تمدن و تدین بیان می‌کنند:

«تدین و تمدن چرا باید با هم منافاتی داشته باشند؟ تمدن یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفت‌های زندگی و تدین یعنی جهت درست در زندگی داشتن، جهت عدل، انصاف، صفا، صداقت و رو به خدا، این‌ها با هم چه منافاتی دارد؟! انسان می‌تواند با این جهت‌گیری، آن‌طور زندگی کند؛ کمالین که خیلی از دانشمندان و متفکرین ما متدین بودند؛ خیلی از پیشوایان همین تمدن کنونی اروپا هم البته عمدتاً در دوره‌های بعدی متدین بودند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴).

ایشان هدف تمدن نوین اسلامی را رسیدن به حیات طیبه می‌داند، حیات طیبه‌ای که نه تنها با علم ناسازگار نبوده بلکه باعث رشد علوم مختلف و جهت‌گیری این علوم در راستای الهی می‌شود.

### ۳-۴. نسبت تمدن اسلامی و امت اسلامی

آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی در بحث امت اسلامی، آن را محدود به جغرافیای خاصی نمی‌داند و یادآور می‌شود که امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست‌یابد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹). ایشان رسیدن به تمدن نوین اسلامی (تمدن قرآن) را وظیفه تمام امت اسلامی جهان دانسته و هدف نهایی را امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن نوین اسلامی جدید بر پایه دین و علم و اخلاق (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۶/۲۶) می‌داند. به صورت خلاصه می‌توان گفت، ایشان تمدن اسلامی را در دو سطح تحلیل و تبیین می‌کند:

یکم: در سطح اول (سطح خرد)، ایشان تمدن اسلامی را از نظام واره‌ای می‌دانند که زندگی خوب و عزت‌مند را برای انسان (مخلوق) مهیا می‌کند تا او به غایت مورد نظر خدای متعال (خلاق) دست یابد.

دوم: سطح دوم (سطح کلان)، ایشان تمدن اسلامی را چشم‌انداز و هدف غایی حرکت امت اسلامی در میان اجتماعات بشری تعریف و تبیین می‌کنند (بهمنی، ۱۳۹۳: ۱۱).

### ۴-۴. اهداف تمدن نوین اسلامی

مقوله مهم دیگر در رابطه با تمدن نوین اسلامی از نظر آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی، اهداف این تمدن می‌باشد. اهداف تمدنی مورد نظر ایشان ناظر به حوزه‌های اقتصاد، اجتماع، علم و فناوری، فرهنگ و به‌ویژه حوزه اخلاق و معنویت است، که در ادامه هر یک به صورت مختصر توضیح داده خواهد شد.

### ۱-۴-۴. پیشرفت مادی و توسعه اقتصادی

آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی به تکرار از پیشرفت اقتصادی در تمدن نوین اسلامی اشاره کرده است. ایشان پیشرفت اقتصادی را همراه با عدالت بیان می‌کند و در ادامه ایشان پیشرفت اقتصادی را مقدمه امنیت می‌دانند:

«تمدن و فکر اسلامی، پیشرفت مادی را می‌خواهد؛ اما برای امنیت مردم، آسایش مردم، رفاه مردم و هم‌زیستی مهربانه مردم با یکدیگر، این خصوصیات نظام اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۰۸/۲۰).

«اگر چه اسلام نهضت و حرکت معنوی و اخلاقی بود و هدف اعلاای اسلام عبارت است از ساخت انسان متکامل و منطبق با تراز اسلامی، لکن بدون شک پیشرفت علم و پیشرفت و

اعتلای اقتصادی جزو هدف‌های اسلامی است. تلاش برای رشد و توسعه و اعتلای جنبه اقتصادی دنیای اسلام، از کارهایی است که بلاشک جزو هدف‌های تمدن اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۶/۲۵).

#### ۴-۲-۴. ارتقای علم و فن آوری

آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی پیشرفت علمی در دوران تمدن اسلامی را بسیار مهم قلمداد کرده و بیان می‌کنند:

«اسلام نسبت به علم، مهم‌ترین حرکت و مهم‌ترین تحریک و تحریر را داشته است. تمدن اسلامی به برکت حرکت علمی که از روز اول در اسلام شروع شد، به وجود آمد. هنوز دو قرن به طور کامل از طلوع اسلام نگذشته بود که حرکت علمی جهش‌وار اسلامی به وجود آمد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۰۷/۰۵).

ایشان با چنین نگاهی به پیشینه‌ی تمدن اسلامی، جایگاه بسیار بالایی را برای حوزه علم و فناوری در تمدن نوین اسلامی در نظر می‌گیرند:

«کشور باید در علم، در دانش و به تبع علم و دانش، در آن چه که مترتّب بر علم است، در رتبه‌های اول جهان قرار بگیرد ... باید برویم و برسیم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۰۸/۱۹).

#### ۴-۳-۴. برقراری عدالت

در دیدگاه آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی عدالت در تمدن نوین اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که تمدن اسلامی بدون عدالت مفهومی ندارد. ایشان در مورد عدالت در تمدن اسلامی بیان می‌کنند:

«در جامعه باید عدالت باشد. عدالت به معنای یکسان بودن همه برخوردارها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصت‌هاست؛ یکسان بودن حقوق است. همه باید بتوانند از فرصت‌های حرکت و پیشرفت بهره‌مند شوند. باید سرپنجه عدالت گریبان ستمگران و متجاوزان از حدود را بگیرد و مردم به این، اطمینان پیدا کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۲/۱۹).

ایشان عدالت را مقدم بر اهداف دیگر بیان می‌کنند و اعلام می‌کنند علم و تمدن بدون عدالت، یعنی بی‌پهودگی:

«اگر کشور در علم و فناوری و جلوه‌های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کنند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و مطابق با منطق اسلام پیشرفت نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۱۲).

آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> هم‌چنین مهم‌ترین ویژگی عدالت را همراهی با معنویت، مبداء و معاد می‌داند.

#### ۴-۴-۵. اعتلای معنویت و اخلاق

هدف دیگری که آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> برای تمدن نوین اسلامی می‌داند، رشد معنویات و توسعه اخلاق فراگیر در جامعه می‌باشد:

«آن کشور و جامعه‌ای که مورد نظر اسلام است، باید هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی، پیشرو باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۰۸/۲۰).

در چنین جامعه‌ای، معنویت و اخلاق هم باید به قدر حرکت پیشرونده مادی پیشرفت کند. دل‌های مردم با خدا و معنویات آشنا بشود. انس با خدا، انس با عالم معنا، ذکر الهی و توجه به آخرت در یک چنین جامعه‌ای بایستی رایج شود. این‌جاست که آن خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن اسلامی، خود را نشان می‌دهد؛ ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت با هم (همان). یکی دیگر از اهداف تمدن نوین اسلامی تبیین و تحقق زندگی مطلوب و عزت‌مند اسلام می‌باشد که قبلاً در مبحثی جداگانه توضیح داده شد و نیازی به تکرار دوباره آن نیست.

#### ۴-۵. مراحل تکوین تمدن اسلامی

تمدن اسلامی به یکباره نمی‌تواند انجام بگیرد و نیازمند مراحل تحقق تمدن نوین اسلامی است، آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> پنج مرحله را با عنوان فرایند تحقق اهداف انقلاب اسلامی بیان می‌کنند:

«ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله بعد تشکیل تمدن بین‌المللی اسلامی است. ما امروز در مرحله دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۰۸/۰۶).

#### ۴-۵-۱. مرحله وقوع انقلاب اسلامی

از نظر آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup>، انقلاب اسلامی اولین مرحله به سوی تمدن نوین اسلامی بود که در سال ۱۳۵۷ با شکست حکومت طاغوت اتفاق افتاد چرا که:

«در فضای غیر دینی، انسان اگر خیلی هنر کند، فقط می‌تواند به وظایف فردی خود عمل کند که آن وظایف دینی هم در آن شرایط تأثیر لازم را نمی‌گذارد؛ یعنی آن تعالی و نورانیت لازم

را به وجود نمی‌آورد؛ بخش مهمی از آن هدر می‌رود - طبیعی است که فضای محیط بر انسان، با محتویات ذهن انسان اصطکاک دارد - و بخشی از آن اثر می‌کند. این حداکثر چیزی است که در نظامی که دین حاکمیت ندارد و مجاری امور در دست دین خدا و قانون الهی نیست، گیر انسان می‌آید» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۰۹/۲۱).

«در این انقلاب، هدف این بود که این کشور با این نظام بتواند از همه خوبی‌ها و پیشرفت و خیرات و برکاتی که خدای متعال به ملت‌های مؤمن وعده داده است، برخوردار شود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۵/۲۸).

## ۴-۵-۲. مرحله تشکیل نظام اسلامی

نظام اسلامی را می‌توان از ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ تا ۱۲ آذر همان سال که به همه پرسى قانون اساسی منجر شد نامید. در نظام اسلامی، طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را در جایی پیاده شد. مثل این‌که وقتی در کشور ما نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته برداشته شد، به جای آن، نظام دینی تقوایی مردمی گزینش جایگزین شد؛ با همین شکل کلی که قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا کرد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲). این توصیف برای نظام اسلامی، یعنی این‌که (هندسه عمومی جامعه)، اسلامی بشود (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۰۹/۲۱). بنابر این، در نظام اسلامی، دین، مایه و پایه و محور قانون و اجرا در کشور است و حرکت مردم به سمت اهداف و آرمان‌های دینی است؛ این معنای نظام اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۵/۲۸).

## ۴-۵-۳. مرحله تشکیل دولت اسلامی

در مرحله دولت اسلامی آنچه اهمیت دارد اسلامی شدن روش و منش دولتمردان می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲). از نظر آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی:

«دولت اسلامی شامل همه کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه مجریه؛ یعنی حکومت‌گران و خدمت‌گزاران عمومی. این‌ها باید جهت‌گیری‌ها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند. بعد هم باید آن جهت‌گیری‌ها را در مد نگاه خودشان قرار دهند و به سرعت به سمت آن جهت‌گیری‌ها حرکت کنند؛ این می‌شود دولت اسلامی» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۶/۰۸).

ایشان هم‌چنین مهم‌ترین شاخص برای رسیدن به دولت اسلامی را «تحول معنوی» می‌دانند. خلاصه این‌که از نظر آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی، معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می‌خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان و رفتار با نظام‌های بین‌المللی و نظام سلطه امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیک‌تر کنیم.

#### ۴-۵-۴. مرحله تشکیل کشور اسلامی

آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> بعد از مرحله دولت اسلامی، مرحله کشور اسلامی را مطرح می‌کند، از نظر ایشان منظور از کشور اسلامی، ترویج سبک زندگی اسلامی می‌باشد که رسیدن به این سبک زندگی نیازمند دولت اسلامی می‌باشد؛ زیرا بسیاری از عواملی که زمینه‌ساز ظهور سبک زندگی اسلامی می‌باشد، مانند عدالت و ... وابسته به تشکیل دولت اسلامی است:

«حقایق بشری و اصالت‌های بشری با گذشت زمان تغییر پیدا نمی‌کنند. انسان‌ها از اول تاریخ تا امروز و از امروز تا پایان دنیا، همیشه عدالت را دوست داشته و به عدالت نیازمند بوده- اند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۵/۲۸).

«عدالت و صلاح مسئولان همیشه لازم است؛ حیف و میل نکردن اموال مردم که دست من و امثال من است، همیشه لازم است؛ این که تغییر پذیر نیست. اگر به توفیق الهی بتوانیم در این جهت خود را کامل کنیم و قدم‌هایی را که تا به امروز بحمدالله برداشته شده، کامل کنیم، آن وقت کشور اسلامی به همان شکلی که گفتم، به وجود خواهد آمد؛ یعنی دولت اسلامی می‌تواند کشور اسلامی به وجود بیاورد» (همان).

#### ۴-۵-۵. مرحله تشکیل تمدن نوین اسلامی

مرحله پایانی حرکت تمدنی در دیدگاه آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup>، مرحله تشکیل تمدن نوین اسلامی است؛ از دیدگاه ایشان بعد از تشکیل جامعه اسلامی نوبت به تشکیل تمدن بین‌المللی اسلامی می‌رسد که در این مرحله دیگر حکومت اسلامی به‌عنوان الگو معرفی خواهد شد:

«امروز ما -هم مسئولان و صاحبان مناصب در جمهوری اسلامی و آحاد مردم- به شدت احتیاج داریم که این دستورات و توصیه‌های اسلامی را بشناسیم و به آن‌ها عمل کنیم. اگر به این دستورات عمل کردیم؛ آن‌گاه «کنتم خیر امه اخرجت للناس» (آل عمران/آیه ۱۱۰) تحقق پیدا خواهد کرد؛ یعنی امتی خواهیم داشت که وقتی همه دنیا به ما نگاه می‌کنند، می‌توانند از ما سرمشق بگیرند و ما را اسوه خودشان قرار دهند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۹/۲۵).

ایشان سیر الگویی را هم مانند همین مراحل پنج‌گانه می‌داند، به طور خلاصه یعنی این‌که کشوری اگر بخواهد به تمدن نوین اسلامی بپیوندد باید پنج مرحله بیان شده توسط ایشان را پیماید.

آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> مراحل پنج‌گانه را مانند «یک زنجیره منطقی» می‌داند که باید به ترتیب طی شوند و امکان تکرار هر یک از مراحل وجود دارد و هر یک از این مراحل بر یکدیگر تأثیرگذار خواهند بود. به‌عنوان مثال عدالت باید چارچوبش در مرحله دوم تشکیل شده، در مرحله سوم به اجرا در آمده، در مرحله سوم توسط دولت اسلامی سبک زندگی عادلانه در کشور اسلامی



رواج پیدا کرده و در نهایت، عدالت اسلامی به عنوان الگوی جهانی در مرحله تمدن نوین اسلامی معرفی گردد.

## ۴-۶. الزامات رسیدن به تمدن نوین اسلامی

### ۴-۶-۱. تولید فکر و علم برای تمدن نوین اسلامی

اساساً انقلاب اسلامی به دنبال در افکندن طرحی نو و پی‌ریزی تمدنی جدید در مقابل مکاتب لیبرال دموکراسی و کمونیستی غرب و شرق بود و از این رو، بیش از آن که انقلابی سیاسی و اقتصادی باشد، انقلابی تحول‌خواه و فرهنگی است. از همین روی، موفقیت انقلاب اسلامی به دستیابی آن به اهداف، منوط به تکمیل طرح اندیشه‌ای است که انقلاب اسلامی منادی آن است. لذا بدون شک، بدون نظریه‌پردازی و تولید فکر اساساً امکان سیر نظام اسلامی به سمت تحقق جامعه اسلامی و شکل‌گیری تمدن اسلامی وجود ندارد. از این رو، آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup>، تولید فکر را در درجه اول تمدن‌سازی دانسته و برای آن نقش حیاتی و تاریخ‌ساز قائل است (جهان بین و معین پور، ۱۳۹۳: ۱۰). آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup>، تمدن‌سازی بدون تولید فکر بر اساس مبانی اسلامی را بیهوده می‌داند و بیان می‌دارند که می‌باید با یک کار پر حجم و کیفی، مدل‌های مورد نیاز در زندگی، هم در ساحت نرم افزاری که حوزه سبک زندگی است و هم در ساحت سخت افزاری استخراج گردد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

ایشان برای تحقق هر تمدنی دو شرط «تولید فکر و علم» و «تربیت نیرو» را بیان می‌کنند و در این راستا نقش اساسی را به حوزه علمیه و دانشگاه‌ها می‌دهند و در بیانات چندین ساله خود به بارها به اتحاد حوزه و دانشگاه در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی اشاره کرده‌اند. آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> مسیر برآمده از انقلاب اسلامی را به جدولی تشبیه می‌کنند که خانه‌های خالی دارد و موانعی پیش‌روی آن وجود دارد و می‌باید با خردورزی و تولید فکر کامل گردد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۳/۱۴). ایشان تولید نظریه مبتنی بر مبانی اسلامی را وظیفه اصلی حوزه علمیه دانسته و در این زمینه می‌فرمایند:

«نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه‌ی جریان‌های اداره یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیر دینی، نظریه‌های مادی جای آن‌ها را پر خواهد کرد.»

هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلاء نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ هم‌چنان که در آن مواردی که این خلاءها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد... وقتی این‌ها رایج شد، مدیران بر اساس آن‌ها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت و ... قرار می‌گیرند.

حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آن‌ها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون... در زمینه‌های گوناگون، اکنون نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی و ... همه این‌ها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست و با اجتهاد، این کار عملی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۰۷/۲۹).

آیت الله خامنه‌ای مدظله‌العالی در سال ۱۳۷۹ نیز در جمع روحانیون و فضالای حوزه علمیه قم در فیضیه در پاسخ به این سؤال که نقش‌آفرینان تمدن اسلامی چه کسانی هستند، ناظر به همین حقیقت، علمای دین را دارای محوری‌ترین نقش دانسته و فرمودند:

«بدون شک مدیران جامعه جزو نقش‌آفرینانند؛ سیاستمداران جزو نقش‌آفرینانند؛ متفکران و روشنفکران جزو نقش‌آفرینانند؛ آحاد مردم هر کدام به نحوی می‌توانند در خور استعداد خود نقش‌آفرینی کنند؛ اما نقش علمای دین ... یک نقش یگانه است؛ نقش منحصر به فرد است. مدیران جامعه هم برای این‌که بتوانند درست نقش‌آفرینی کنند، به علمای دین احتیاج دارند. سیاستمداران و فعالان سیاسی در جامعه نیز همین‌طور. محیط‌های گوناگون علمی و روشنفکری نیز همین‌طور... نقش‌آفرینی را به علمای دین منحصر نمی‌کنیم؛ اما جایگاه نقش‌آفرینی علمای دین را از همه جایگاه‌های دیگر برجسته‌تر می‌بینیم؛ به این دلیل روشن که در این راه، اندیشه دینی و ایمان دینی برای انسان‌ها لازم است؛ تولید فکر اسلامی برای این راه ضروری است و اگر علمای دین سر صحنه نباشند، دیگری نمی‌تواند این کار را انجام دهد».

از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای مدظله‌العالی، «علم»، کلید اصلی تمدن‌سازی و رسیدن به نقطه مطلوب و هم‌چنین پیشرفت همه جانبه‌ی کشور است. یک ملت، با اقتدار علمی است که می‌تواند سخن خود را به گوش همه‌ی افراد دنیا برساند؛ با اقتدار علمی است که می‌تواند سیاست برتر و دست‌والا را در دنیای سیاسی حائز شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۵/۲۳). ایشان نقش اساسی در تولید علم را بر عهده دانشگاه‌ها می‌گذارند و بیان می‌کنند که این علم باید برپایه اخلاق و معنویت باشد زیرا، علم بدون اخلاق و معنویت به ابزاری برای هوس‌های نفسانی و استضعاف دیگران تبدیل می‌شود (خامنه‌ای،

۱۳۷۲/۰۸/۲۴). ایشان نقش حوزه علمیه را در ایجاد فضای اخلاقی و معنوی در دانشگاه‌ها را اساسی می‌دانند و در این رابطه بیان می‌کنند:

«رابطه‌ی دو نهاد حوزه علمیه و دانشگاه رابطه‌ای اساسی و خطیر بوده و یکی از اساسی‌ترین و پیچیده‌ترین و عمیق‌ترین مسائل انقلاب است. در این ارتباط، علاوه بر این‌که جهت‌گیری زندگی فردی و اجتماعی تصحیح می‌گردد و احکام متناسب با مسائل روز و حادث شوند به‌طور عمیق استخراج می‌گردد، زندگی نیز در اثر نوآوری‌های علمی تسهیل می‌گردد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۹/۲۴).

## ۴-۶-۲. پرورش و تربیت انسانی

تربیت نیروی هم‌تراز انقلاب اسلامی همیشه از دغدغه‌های اصلی و مهم آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی بوده است، ایشان اولین و مهم‌ترین گام در تشکیل دولت اسلامی و هم‌جهت با آن تمدن نوین اسلامی را تحول معنوی می‌دانند:

«اولین و مهم‌ترین کاری که پیش روی قرار دارد، تحول معنوی و روحی انسان‌ها است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۱۴).

یکی اصلی‌ترین زمینه‌های تحول معنوی، تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق می‌باشد؛ در این جهت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی نقش اساسی را برای حوزه علمیه و از همه مهم‌تر اساتید اخلاق می‌دهند؛ اساتید اخلاق از سال‌های دور مورد توجه و توصیه علمای بزرگ تشیع جهت تهذیب نفس قرار گرفته است امام خمینی رحمت الله علیه در این زمینه می‌فرمایند:

«چطور شد علم فقه و اصول به مدرس نیاز دارد و بحث می‌خواهد. برای هر علم و صنعتی در دنیا، استاد و مدرس لازم است؛ کسی خود رو و خودش در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود، لکن علوم معنوی و اخلاقی که هدف بعثت انبیا و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است به تعلیم و تعلم ندارد؟! خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟!» (بدیعی، نامه‌های عرفانی امام خمینی (ره): ۴۶).

آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی به کرار در جمع جوانان و علمای دین به اهمیت تحول معنوی و استفاده از اساتید اخلاق اشاره کرده‌اند:

«یکی دیگر از نیازهای عمده‌ی شما مسأله‌ی اخلاق و معنویت است. ... ؛ درس‌های اخلاق را بین خودتان رائج کنید، از اساتید اخلاق و موعظه‌گرها استفاده کنید. البته مواظب باشید در دام عنکبوت‌های دنیادار و دکاندار گرفتار نشوید؛ این روزها از این چیزها هم زیاد است؛ دکاندارهایی که به اسم معنویت، ادعا می‌کنند که امام دیدیم و ...! هیچ واقعیتی هم ندارد. حواستان باشد که اسیر آن‌ها نشوید» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۲/۳۱).

همان گونه که اشاره شد ایشان برای اساتید اخلاق شریطی را بیان می‌کنند که این موضوع در قالب این مقاله نمی‌گنجد و به آن اشاره نمی‌کنیم.

## ۵. مقایسه نسبت دولت اسلامی و جامعه اسلامی از دیدگاه علامه مودودی و آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup>

نظریه‌ی حکومت اسلامی علامه مودودی و آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> تشابه‌های زیادی همانند، نقش محوری عدالت در حکومت اسلامی، نقش تربیت در حکومت اسلامی، حکومت جهانی و ... دارند. اما این دو دیدگاه دارای تفاوت‌های اساسی نیز هستند که یکی از این تفاوت‌ها که موضوع نگارنده نیز بوده است، نسبت دولت اسلامی و کشور اسلامی می‌باشد. همان گونه که اشاره شد علامه مودودی اولویت را به تشکیل جامعه اسلامی داده و اعلام می‌کند، اگر دولت اسلامی قبل از کشور اسلامی تشکیل شود، باعث ایجاد بحران و فساد جبران ناپذیری می‌شود؛ حال آن که آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> به‌عنوان رهبر کنونی انقلاب اسلامی، نظری عکس نظر مودودی ارائه داده و اولویت را به تشکیل دولت اسلامی می‌دهد. در ادامه سعی خواهد شد با مقایسه مبانی و تفاوت اندیشه و تجربیات این دو متفکر جهان اسلام، دلیل این اختلاف سلیقه روشن‌تر شود.

### ۵-۱. نقش تولید فکر اسلامی و تربیت انسانی

علامه مودودی همانند آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> شرط اساسی برای تشکیل حکومت اسلامی را تربیت نیروی اسلامی می‌داند، از نظر ایشان شرط اول برای تشکیل حکومت اسلامی تربیت معنوی و فکری افراد می‌باشد. آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> نیز شرط اساسی برای تشکیل حکومت اسلامی را تولید و فکر و نیروی انسانی می‌داند، ایشان اولین و مهم‌ترین قدم در تشکیل دولت اسلامی را تحول معنوی دانسته و نقش اساسی در این جهت را به علمای دین می‌دهد.

### ۵-۲. نقش علما دین در تربیت نیروی انسانی

آیت الله خامنه‌ای <sup>مدظله العالی</sup> یکی از پیش‌نیازهای تشکیل دولت اسلامی را اسلامی‌سازی روش و منش دولت مردان دانسته و اعلام می‌کند برای اسلامی‌سازی روش و منش دولت مردان نیاز اساسی، تولید فکر اسلامی و نیروی انسانی است. ایشان در همین راستا نقش اساسی را به حوزه‌های علمیه و علماء دین داده تا با توجه به علوم دینی و ارتباط با دانشگاه‌ها، فکر اسلامی مانند اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی و ... تولید کرده و همچنین با تربیت نیروی انسانی هم‌تراز تمدن اسلامی، دولت مردانی را برای تشکیل دولت اسلامی که پیش‌نیاز جامعه اسلامی می‌باشد، تربیت کنند. در

مقابل علامه مودودی بدون اشاره به نحوه تربیت نیروی انسانی که قرار است خلافت همگانی را تشکیل دهند، از عدم تربیت حاکمان اسلامی و دانشجویان اسلامی در دانشگاه‌ها که نقش اساسی در تشکیل دولت اسلامی را دارند، گلابه کرده و بیان می‌کند که آن چه را دانشجویان در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز علمی می‌آموزند، باعث تربیت، مدیر، کارگر، قاضی و وزیر غیر اسلامی می‌شود.

آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی پیش‌نیاز توانایی فعالیت آزادانه‌ی علما و متفکران اسلامی برای تولید فکر و تربیت نیروی انسانی در جهت اسلامی‌سازی روش و منش دولت مردان و تشکیل جامعه اسلامی را در انقلاب اسلامی می‌داند که منجر به سرنگونی حکومت غیر اسلامی می‌شود، می‌داند؛ زیرا از نظر ایشان، بدون تغییر حکومت، اگر انسان خیلی هنر کند فقط به امور فردی می‌تواند برسد. در مقابل مودودی باز بدون اشاره به نحوه تربیت خلفای همگانی، بر انقلاب درونی (تحول فکری و معنوی) اشاره کرده و با انقلاب‌های سخت که منجر به سرنگونی حکومت‌های غیر اسلامی می‌شود، قبل از تربیت نیروی انسانی یا به اصطلاح انقلاب درونی، مخالفت می‌کند.

### ۳-۵. تفاوت تجربه

به نظر می‌رسد که یکی از دلایل عمده‌ی اختلاف سلیقه در اندیشه‌ی علامه مودودی و آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی به تفاوت تجربه‌ها در این دو اندیشمند بر می‌گردد. آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی با ده‌ها سال تجربه در مسئولیت‌هایی چون، نمایندگی مجلس، ریاست جمهوری، رهبری انقلاب اسلامی و ... نسبت به علامه مودودی که در کنار کار اندیشه‌ورزی تنها به‌عنوان رهبر حزب فعالیت کرده است، تجربه بسیار فراوانی دارد. آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی با توجه به تجربه ۴۲ سالگی انقلاب اسلامی این موقعیت را دارد که بتواند بر اساس واقعیت نظریه‌ای جهت تشکیل حکومت اسلامی ارائه دهد. در مقابل مودودی که شانس برای عملیاتی کردن نظریه‌ی خود نداشت از این موقعیت که بتواند عملیاتی بودن تجربه‌ی خود را آزمایش نماید محروم است. این خلاء تجربی در برخی نظریات مودودی هم‌چون نظریه‌ی تحزب ایشان نیز دیده می‌شود. مودودی با این که در قالب این نظریه مخالف فعالیت حزبی بود؛ اما در عمل شاهد فعالیت حزبی ایشان در حزب جماعت اسلامی پاکستان هستیم.

### ۶. نتیجه‌گیری

سال‌هاست که رهبری معظم مدظله العالی بر این نکته مهم که ما مرحله‌ی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی را پشت سر گذاشته و اکنون در مرحله‌ی تشکیل دولت اسلامی و سپس جامعه اسلامی و بعد از آن دو، مرحله تمدن عظیم اسلامی را پیش رو داریم، تأکید داشته، بلکه از عدم

تشکیل دولت اسلامی و بدنبال آن جامعه اسلامی تاکنون ابراز تأسف نموده‌اند. هم‌چنین بر این‌که این پنج مرحله به همان ترتیب ذکر شده، در پی هم هستند و تشکیل مرحله‌ی ماقبل، زمینه‌ی تشکیل مرحله‌ی مابعد است تأکید داشته‌اند. قطعاً پاسخ این پرسش که چرا انقلاب با این‌که در حال ورود به دهه‌ی پنجم عمر خویش است، هنوز موفق به تشکیل دولت اسلامی نشده، در گرو مسائل عدیده‌ای است که پرداختن به آن‌ها خود مجال دیگری می‌خواهد. اما آنچه که این مقاله در پی آن است، علت تقدم ساحت دولت اسلامی نسبت به جامعه اسلامی است، که در صورت رسیدن بدان گوشه‌ای از جواب پرسش بالا نیز تبیین می‌گردد. پس این سؤال پیش می‌آید که چرا در اندیشه مقام معظم رهبری <sup>مدظله العالی</sup>، ساحت دولت اسلامی بر جامعه اسلامی تقدم یافته است؟

پیش‌تر باید گفت که هر یک از این پنج مرحله، تعاریف، معیارها و ویژگی‌هایی دارند که باعث تمایز ماهوی با مراحل دیگر می‌شوند و رهبری معظم انقلاب <sup>مدظله العالی</sup> طی سالیانی این تمایزات را معرفی کرده‌اند که در این مقاله به صورت مختصر به آن‌ها اشاره شد.

معیار دولت اسلامی عبارت است از تشکیل منش و روش اسلامی در بدنه دولت و حاکمیت. ذکر این نکته مهم است که دولت در اندیشه مقام معظم رهبری <sup>مدظله العالی</sup> اعم از قوه مجریه و شامل هر سه قوه و مجموعه‌های تحت آن‌ها می‌باشد؛ و نیز مراد از جامعه اسلامی، صرف وجود اعتقاد به اسلام و اکتفا به باورهای ظاهری نیست؛ بلکه منظور، ظهور و تجلی دستورات اسلامی در جامعه همانند استقرار عدالت در تمام ابعاد آن، از بین رفتن تبعیض، ریشه‌کن شدن فقر، به ارمغان آمدن عزت حقیقی، و عینیت و فعلیت یافتن دیگر معیارها و آرمان‌های اسلامی است.

دولت ترسیم‌گر هندسه و الگوی کلی زمانه و جامعه‌ی خویش است؛ از این رو در کلمات ائمه معصومین <sup>علیهم السلام</sup> مشاهده می‌کنیم که رفتار یک جامعه را انعکاس رفتار حاکمان آن جامعه دانسته و فرموده‌اند مردم، به دولت مردان خود شبیه‌ترند تا به پدران شان. اگر هر جامعه‌ای را به مثابه خانه-ای فرض کنیم که تمامی ساکنان آن جامعه به منزله‌ی فرزندان آن خانه هستند، به ناچار در رأس این خانه باید سرپرست و مدیری باشد که به‌عنوان پدر این خانواده بزرگ، رهبری و اداره‌ی این خانه و اهل آن را بر عهده دارد. حال این سرپرست و پدر خانواده در هر شکل از جایگاه فکری، اخلاقی و رفتاری که قرار داشته باشد، بر فرزندان جامعه‌ی خویش تأثیر می‌گذارد. اگر این رییس، انسان صالح و درستکاری باشد، به مرور زمان، جامعه‌ی او نیز چون خودش صالح و درستکار خواهند شد و اگر، پدر آن خانواده، انسان شرور و فاسدی باشد، با گذشت زمان، مردمش نیز رنگ و بوی او را گرفته، به راه و روش او خو می‌گیرند.

این واقعیت چیزی نیست که فقط در کتاب‌ها مسطور و مرقوم بوده و یا در اذهان روان‌پژوهان و روح‌کاوان موجود باشد؛ بلکه این حقیقتی است که ادوار مختلف حیات انسانی، بدان گواه و شاهد است و با تدبر در آیات قرآن نیز ثابت می‌شود. جامعه‌ی فرعون که سالیانی طولانی تحت سیطره حاکمیت طاغوت بود با تلاش‌های حضرت موسی <sup>علیه السلام</sup> از ظلم فرعون نجات یافت؛ اما خوی

فرعونی و آموزه‌های باطل فرهنگ مصر باستان که یک فرهنگ شرک آلود بود، در تاروپود آن‌ها چنان اثر گذاشته بود که بعد از دیدن آن همه معجزه و شکافتن نیل و غرق شدن فرعونیان، به محض این که پیامبرشان آن‌ها را برای مدت کوتاهی ترک و با این که جانشین در میان آن‌ها قرار می‌دهد، به همان فرهنگ فرعونی و شرک آلود باز می‌گردند. فرهنگ و خوی تفرعن چنان در جامعه بنی اسرائیل ریشه دواند که باعث شد در برابر تمامی انبیاء فرستاده شده بر این قوم، جبهه گرفته و بسیاری از آن‌ها را به قتل رسانند.

همان گونه که گفته شد دولت ترسیم‌گر هندسه و قالب کلی جامعه خویش است، اگر این هندسه و قالب براساس اندیشه و فرهنگی ناصواب باشد، قطعاً جامعه‌ای که در چنین قالب و براساس آن هندسه فرم گیرد، به همان فرهنگ و اندیشه نیز مبتلاء می‌شود و برعکس، جامعه‌ای که در یک الگو و براساس هندسه‌ای صحیح و الهی فرم گیرد، دارای فرهنگی غنی و اندیشه‌ای صحیح خواهد بود. چراکه جامعه به مثابه زمینی است که استعداد و قوه کاشت را دارد، حال اگر در آن بذر نیک کاشته شود، نیکو نیز برداشت می‌شود و بالعکس. و نقش دولت در این جامعه نیز به مثابه پدر در خانواده و یا زارع نسبت به زمین است. پس این که برخی دهان‌ها و قلم‌ها بخواهند این گونه القاء کنند که دولت در بوجود آمدن و یا مدیریت فرهنگ بی‌تأثیر و خنثی است و یا نباید دخالتی در این مورد داشته باشد، سخنی گزافه و نامعقول است. زیرا دولت‌ها تولیدگر، مروج و اشاعه‌کننده‌ی فرهنگ هستند، یک دولت با اتخاذ سیاست‌هایش در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، آموزشی، عمرانی و ... ، هم تولیدکننده و هم مروج فرهنگ در جامعه است. از این رو هنگامی که در سیاست خارجی مذاکره‌ای می‌کند و یا در سیاست‌های اقتصادی تصمیمی می‌گیرد، نیز آن هنگام که تولیدگری و یا عدم تولیدگری و وابستگی و واردات را سرلوحه کارش قرار می‌دهد، و یا در مقوله شهرسازی و معماری سیاست‌گذاری و اقدام می‌کند، هم‌زمان مولّد و مروج فرهنگ است که بعد از تثبیت، به شخصیت، هویت و معرف آن جامعه بدل می‌گردد. و این فرهنگ به مثابه روحی در کابد جامعه دمیده خواهد شد، براین اساس مادامی که پدر (دولت) متصف به قید اسلامی، که بواسطه به فعلیت رسیدن اندیشه‌های اسلام در دولت حاصل می‌گردد، نشده باشد خانواده (جامعه) او نیز حقیقتاً به این قید متصف نمی‌گردد.

حال شاید این اشکال پیش آید که خاستگاه دولت، جامعه است، دولت‌ها خروجی جوامع‌اند و از بطن جامعه برمی‌خیزند، پس نمی‌تواند دولت اسلامی مقدم بر جامعه اسلامی شود چرا که دولت محصول جامعه است. برای پاسخ باید گفته شود که بله، جامعه، دولت‌سازی می‌کند و دولت، محصول جامعه است؛ اما این نوع تقدّم ناظر به اصل شکل‌گیری دولت است، نه تغییر در ماهیت وجودی که شکل گرفته است. به سخن دیگر بحث ما در اصل، شکل‌گیری یک حقیقت به نام دولت و یا جامعه نیست، زیرا در این که جامعه موطن و مولّد دولت است و بر آن تقدم وجودی دارد جای هیچ شک و تردیدی نیست، بلکه بحث ما در تغییر ماهیت حقیقتی به نام دولت و یا جامعه است که

در حال حاضر موجودند. به بیان دیگر، کدام یک از این دو (دولت - جامعه) قدرت بیش‌تری در تشکیل و یا تغییر و استحاله یک فرهنگ فراگیر (خواه اسلامی و یا غیر اسلامی) و تزریق آن فرهنگ فراگیر به طرف مقابل خود را دارد؟ آیا این جامعه است که توانایی این چنین کاری را دارد و یا این دولت است که می‌تواند این کار را انجام دهد؟

به نظر می‌رسد که تأثیرات دولت بر جامعه بیش‌تر است، چون دولت، مقدرات و امکان‌های بیش‌تری در اختیار دارد، بلکه به‌طور عمده، قدرت در دولت متمرکز است. از این رو، کسانی که به دنبال ایجاد تغییرات اجتماعی هستند، خود را ناگزیر می‌بینند که دولت را تصرف و از آن به‌عنوان ابزاری در راستای ساختار شکنی در جامعه استفاده کنند. دولت‌ها براساس گرایش‌ها و اعتقادات خویش، اهداف، رویکردها و عملکردهایی را تعریف و اجرا می‌کنند که بی‌شک هر اقدامی که توسط دولت انجام گردد تأثیری در فرهنگ کلان جامعه می‌گذارد که این تأثیر، خود در قالب ایجاد، تغییر، تضعیف و یا تقویت پازل و یا پازل‌هایی از فرهنگ نمود پیدا می‌کند. برای مثال سبک و اجرای معماری و شهرسازی در دولت‌ها، تأثیر مستقیم در ایجاد و تقویت، یا تضعیف و اعدام معنویت، حیا و عفت، شادابی و ... دارد که این‌ها همگی پازل‌هایی از فرهنگ اسلامی هستند.

حال معنای حدیث شریف: «الْأَناسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ؛ مردم، به دولت مردان خود شبیه‌ترند تا به پدران شان» بهتر ظاهر می‌گردد. زیرا حاکمان یک جامعه بواسطه اهداف، برنامه‌ها و عملکردهای خویش در فرهنگ که روح جامعه و شخصیت و هویت آن است تأثیر گذاشته و به آن شکل می‌دهند. این شکل و فرم می‌تواند در قالبی دینی که نتیجه آن ایجاد هویت و شخصیت دینی در جامعه و تثبیت و تقویت این هویت دینی تا آن‌جا که روح کلی جامعه را با صفات و ویژگی‌های دینی تشخص داده، آن صفات در جامعه فعلیت یابند و موجب تعریف جامعه مذکور به «جامعه دینی یا اسلامی» شود و یا می‌تواند در قالبی غیر دینی انجام گیرد که در این صورت، نتیجه عکس قضیه‌ی پیش گفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

- مودودی، ابوالاعلی (۱۳۶۴). *جهاد نور*. ترجمه و نگارش محمد اسماعیلی، قم: انتشارات توحید
- (۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م). *الخلافه و الملک، تعریب، احمد ادريس، الطبعة الاولى،*  
الکویت: دارالقلم.
- (۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م). *منهاج الانقلاب الاسلامی*. الرياض: الدارالسعودیه للنشر و  
التوزيع.
- (۱۳۴۸). *ایدئولوژی اسلامی یا مرزهای عقیده*. ترجمه سید جواد هشترودیان، تهران:  
شرکت سهامی انتشار.
- (بی تا). *تئوری سیاسی اسلام*. ترجمه محمد مهدی حیدرپور، تهران: بعثت.
- (۱۳۵۹). *نظام سیاسی در اسلام*. ترجمه علی رفیعی، قم: انتشارات مکتب قم.
- صدیقی، کلیم (۱۳۸۴). *مسائل نهضت های اسلامی*. ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۰). *اندیشه متفکران مسلمان*. چ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات  
فرهنگی و اجتماعی.
- میرعلی، محمد علی (۱۳۹۶). «گسست و پیوست امت اسلامی در اندیشه سیاسی مودودی». *فصلنامه*  
*سیاست*، دوره ۴۸، شماره ۱.
- عراقچی، سید عباس (۱۳۹۲). «اندیشه های سیاسی ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاء طلبی اسلامی». *فصلنامه*  
*مطالعات خاورمیانه*، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۱۹.
- معینی پور، مسعود و رضا لکزایی (۱۳۹۱). «ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی و مقام  
معظم رهبری». *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، بهار ۱۳۹۱، شماره ۲۸
- نرم افزار حدیث ولایت (بی تا). *مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری*. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری  
علوم اسلامی و دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی).
- جهان بین، فرزاد؛ مسعود معینی پور (۱۳۹۳). «فرایند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت الله خامنه  
ای». *فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*. سال یازدهم زمستان ۱۳۹۳، شماره ۳۹.
- بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۳). «تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه ای: چپستی و چگونگی تکامل  
تمدنی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه نقد و نظر*، سال نوزدهم تابستان ۱۳۹۳، شماره ۲،  
پیاپی ۷۴.

Research Article

**A Comparative Comparison of the Relationship between the Islamic Country and the Islamic State from the Perspective of Abu al-Ali Mawdudi and the Supreme Leader**

**Armin Saeedi<sup>1</sup>**

Date of received: 2021/04/02

Date of Accept: 2021/04/30

**Abstract**

Various theories have been proposed by Islamic thinkers regarding the formation of the Islamic government, one of the most important of which is the thought of Allameh Mawdudi and the thought of Ayatollah Khamenei as one of the greatest Islamic thinkers. The thought of these two thinkers, despite many similarities, also has fundamental differences; one of these fundamental differences is the relationship between the Islamic state and the Islamic country from the perspective of these two thinkers; According to Mawdudi, the priority is to form an Islamic state, but according to Ayatollah Khamenei, the priority is to form an Islamic state. In this article, while comparing the ideas of these two thinkers in terms of the relationship between the Islamic state and the Islamic country, in the end, the best relationship and its reasons will be pointed out.

**Keywords:** Mawdudi, Islamic State, Production of Thought, Manpower, Ayatollah Khamenei.

**Citation (APA 6th ed.):** Saeedi, Armin (2021, Spring). "A Comparative Comparison of the Relationship between the Islamic Country and the Islamic State from the Perspective of Abu al-Ali Mawdudi and the Supreme Leader". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 4, Num. 1, S.No. 13, pp. 105 - 132.

---

<sup>1</sup>. Graduate of Political Thought in Islam, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: arminurmia065@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

## References

- Mawdudi, Abu al-'Ali (1364). *Jihad Noor*. Translated and written by Mohammad Ismaili, Qom: Tohid Publications
- (1398 AH / 1978 AD). *Al-Khilafah and Al-Mulk*, Ta'rib, Ahmad Idris, First Edition, Kuwait: Dar al-Qalam.
- (1404 AH / 1984 AD). *Curriculum of the Islamic Revolution*. Riyadh: Saudi Arabia for publishing and distribution.
- (1348). *Islamic ideology or the boundaries of belief*. Translated by Seyed Javad Hashtroudian, Tehran: Anteshar Co.
- (Unpacked). *Political theory of Islam*. Translated by Mohammad Mehdi Haidarpour, Tehran: Besat.
- (1359). *The political system in Islam*. Translated by Ali Rafiei, Qom: Qom School Publications.
- Siddiqui, Kaleem (1384). *Issues of Islamic movements*. Translated by Seyed Hadi Khosroshahi, Tehran: Information.
- Alikhani, Ali Akbar et al. (2011). *Thoughts of Muslim thinkers*. Ch I, Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies.
- Mir Ali, Mohammad Ali (1396). "The rupture and annexation of the Islamic Ummah in Mawdudi's political thought." *Politics Quarterly*, Volume 48, Number 1.
- Araqchi, Seyed Abbas (1392). "Political Thoughts of Abul-Ali Maududi and the Islamic Revival Movement". *Middle East Studies Quarterly*, Fall 1999, No. 19.
- Moeinipour, Massoud and Reza Lakzaei (2012). "The pillars of a single nation and Islamic civilization from the perspective of Imam Khomeini and the Supreme Leader." *Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies*, Year 9, Spring 2012, No. 28
- Province Hadith Software (Bita). *A set of guidelines for the Supreme Leader*. Qom: Computer Research Center for Islamic Sciences and Office for the Preservation and Publication of the Works of Grand Ayatollah Khamenei (as).
- Jahanbin, Farzad; Masoud Moeinipour (1393). "The process of realization of Islamic civilization from the perspective of Ayatollah Khamenei". *Scientific and Research Quarterly of Islamic Revolution Studies*. Eleventh year of winter 1393, No. 39.
- Bahmani, Mohammad Reza (1393). "The New Islamic Civilization in Ayatollah Khamenei's Thought: What and How the Civilization of the Islamic Republic of Iran Evolved". *Quarterly Journal of Criticism and Opinion*, Year 19, Summer 2014, No. 2, Sequential 74.

شیراز کاہ علوم القرآن و مطالعات اسلامی

سال ۱۴۰۰ھ